وحضرت یحیی ع بدان صفت موصوف بود و در عین المعانی آورده که سید شریف است یعنی موصوف بنفس خوی بزرگوار یا کرم نزد حضرت
پروردگار و گویند سید کیست که بنیکو خوی و پسندیده خلق باشد چه ابواب بزرگی جز بمفتاح نیک خوئی گشاده نگردد و اسباب نامداری
جز بمساعدت حسن خلق آماده نشود بیت هر که بزرگی بود او را هوس ❊ خوی نکو مایه آن کار بس ❊ و بقول سید آنست که غضب
بر وی استیلا نیابد و در وقت غلیان خشم بجانب تواضع و حلم شتابد و بعضی برانند فایق باشد بر قوم چنانچه یحیی ع بعصمت بر همه آن
بلکه بر همه مجموع عالمیان متفوق بود و در پی گناهی و این جز وار دلست که لم یعمل معصیة ولم یهم بها و گویند سیادت فقه است
و دانستن احکام شرع چنانچه مرویست که الانبیاء قادة والفقهاء سادة و علم و حکمت یحیی ازینجاست و آتیناه الحکم صبیا معلوم
توان کرد و سفیان ثوری رحمه الله فرموده که سید آنست که از حسد بر جیده روزگار را خوش نشیند و هر کرا هرچه داده اند از قسمت ازلی داند
واند و دیده انکار در آن نه بیند که الحسود لا یسود بیت با حسد هر که در میان آمد ❊ از بزرگی کناره باید کرد ❊ اغلب برانند که
سرمایه سخاوت سیادت است من جاد ساد و در حدیث آمده که سید مردمان در دنیا اسخیا اند و در آخرت اتقیا و حضرت
رسول الله علیه از بنی سلمه پرسید که سید شما کیست گفتند جد بن قیس الا آنکه او بخیلست سید ابنیا فرمود که کدام درد بی درمان زیاده از بخل
باشد شما عمرو بن الجموح است و او مردی کریم بود بیت گرت هوای بزرگیست در سخا آویز ❊ که جز بجود و کرم مهتری مسلم نیست ❊ و ان ختم
گویند سید آنست که راضی بود بقضای ربانی و خود را تسلیم کند در وقت طریان امر سبحانی و از ابن عطا منقولست که سید بتحقیق
باشد بحقیقت حق یعنی خالی شده از اوصاف بشریت و متصف گشته باخلاق ربوبیت و گویند آنست که نایره حرص او آب قناعت
منطفی گردانیده و دل را بصفت خورسندی منتفی سازد و یا کسی که قدم در طریق توکل و تفویض نهند و از دغدغه ملاحظه اسباب
و وسایط باز رهد یا آنکه از تعلق کونین دامن اعراض درچیند و در آینه توجه جز پرتو جمال مکون نه بیند سلطان العارفین فرموده که سید
بلند همتیست که مطلقا دنیا و متاع آن بخاطر او خطور نکند بلکه ماسوی الله را نزد او قدری و وزنی نباشد بیت همت کرکه خاک نشینان
کوی عشق ❊ محصول هر دو کون بیک جو نمیخرند ❊ دیگر صفت یحیی و حصورا باز ایستاده از زنان بمعنی فاعلست یعنی مبالغه کنندهٔ
در حبس نفس از شهوات یا بمعنی مفعول یعنی محصور است و ممنوع از زنان بواسطه عصمت الهی و گویند حصور آن باشد که خود را از لهو و بازی
باز دارد و آورده که جمعی کودکان که پر جوامردان طریقت موعظه شنوند بیت عمر بهار پچه بسر میبری ❊ بازی از اندازه بدر میبری ❊
و گویند حصور آنست که منزه باشد از اکوان و ما فیها و آزاد بود از جمیع قیود چه از قید آزادی نیز باز رهد و قشیری رحمه الله فرموده
که حصور مستغنی است از شهوات و ملاهی و مکفیست کارهای بشریت او بحمایت عنایت الهی بصورت از بشر است و بمعنی مشهود و
نبیا و دیگری به پیغمبری ناشی شده و من الصالحین از شایسته حالان نزدیک خدای چون ذکریا و آبای او و آن باشد
وحقوق خالق و خلایق را بر وجهی ادا کند که باید و شاید ای عزیز مرتبه نبوت بالاتر از مرتبه صلاحست اما صالح آنرا گویند که بحق مشغول گشته
و بهیچ وجه تعرض غیر نکرده و چه اصلاح غیر عزیز است و لهذا اکثر انبیا در آخر کار از اصلاح استعفا جسته مایل صلاح بوده اند مناجات
خلیل که رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین و درخواست صدیق بالتحقیق توفنی مسلما والحقنی بالصالحین از موءیدات این قولند

الفقه چون

القصه چون زکریا بحسن فرزندی که صفات کمال او شد بشارت دادند بر سبیل استخبار قال گفت رب ای پروردگار من خطاب کرد
با خدای و گویند رب بمعنی سید است و مخاطبه با جبرئیل بود و فرمود که انی یکون از کجا باشد لی غلام مرا پسری وقد بلغنی بدرستی
که در رسید مرا الکبر پیری و بزرگی سال و امراتی و زن من یعنی ایشاع عاقر نازاینده است و امید قطع کرده و از زادن
زکریا علیه میخواست که وجه تناسل بداند و کیفیت آن بشناسد که ایشان را با حال جوانی خواهند برد یا هم در پیری انصورت روی خواهد نمود
چه دیده که سنت الهی بدین منوال جریان یافته که از مرد پیر و زن عاقر فرزند پدید نیاید و زکریا در آن حال صد و بیست ساله بود و در کشف
که نود و نه سال و زنش نود و هشت ساله و در کشف الاسرار آورده که زکریا گفت خداوندا این فرزند هم ازین زن باشد از برا آنکه جوانی او
انفراد هر دو با هم بود اکنون که زمان انس و اجتماعست با دیگری بودن شرط نباشد و اصل آنست که سوال زکریا از روی استعظام
عنایت ربانی بود و عرب را که منصب عظیم روی بوی آرد گوید من لی بکذا من کجا و این مرتبه کجا من چه اهل این منصبم اینجا نیز زکریا میگوید
پیری و عجوزه را چه استحقاق این کرامت تا باجابت رسانی و فرزندی بدین شایستگی کرامت کنی و اگر نه موهبت و فضل تو باشد ع
پیدا بود که کوشش ما تا کجا باشد ای درویش اگر لایق حال باشد عمل کند ای بر روزگار ما اگر فراخور کنم کرم خود در ما نظر کند
بخت یار ماست و کار کار ما پیر طریقت گفت الهی چون در عمل خود مینگرم دل در زمانه جان در خروشست چون بلطف ازل
مینگرم دریای رحمت در جوشست فعل من گسست و فضل تو پیش از پیش من فراخور خود کنم و تو فراخور خویش بیت یا رب
بکرم بر من درویش نگر ❊ در لطف و در تباه حال و رایش نگر ❊ از تو همه فضل آید از من همه جرم ❊ در من منگر در کرم خویش نگر قال گفت
خدای یا جبرئیل کذلک الله برین حال که هستید شما از زن و شوهر خدای تعالی یفعل ما یشاء میکند آنچه میخواهد بر وفاق عادات
و خلاف آن تا کمال قدرت و نفاذ مشیت او بر همه کس ظاهر گردد قال گفت زکریا بار دیگر رب اجعل لی آیة پروردگارا
من ظاهر گردان برای من نشانه که مرا از حمل ایشاع بولد خبردار گرداند تا در سواد شکر گذاری و عبادات افزاید قال گفت جبرئیل که حق
میگوید آیتک الا تکلم الناس نشانه تو آنست که قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان ثلثة ایام الا رمزا سه شبانروز مگر
اشارت کنی بچشم یا سو یا دست اکنست که زبان تو بسته شود الا از شکر و موید این قول آنست که او را فرموده واذکر ربک کثیرا
و یاد کن پروردگار خود را بسیار ای عزیز فیضان مواهب ربانیه تعلق است بتزکیه و تحلیه و درین آیه اشارت بهر دو مقدمه است
اصل تزکیه اعراض است از خلق با ایشان گفت و شنود ناکردن و اصل تحلیه اشتغالست بیاد حق و روی الی القبله توحید آوردن الا تکلم
زکریا از گفتن با خلق سخن گوی و بذکر بسیار اشتغال نمای چنانچه ذکریا بر خصوص بر کثرت ذکر فرمود و این دلالت را بر عموم همین صورت
امر شود واذکر الله کثیرا خدای را بسیار کنید و عمر عزیز در خدمت طاعت وی گذرانید اگر در سازید باذکر پیغام او اگر نباز نزدید بنشان و نام
از زید بیت اگر حدیث کنی جز حدیث ما نکنی ❊ و گر شراب خوری جز بیاد ما نخوری ❊ حرام بادت اگر جز کلام ما شنوی ❊ و سبح بالعشی
اگر جز بروی نگری و سبح بالعشی و بپاکی یاد کن خدای خود را در طرف شبانگاه والابکار و در طرف بامداد و عشی از زوال آفتاب
تا غروب گویند از وقت غروب تا مقدار گذشته از شب و بکار بمعنی بکره است چه بمعنی اسم آید قال الله تعالی فالق الاصباح

Copyright © King Saud University